

خمس در عصر امامان معصوم (علیهم السلام)

محمدباقر شریعتی سبزواری

خمس در عصر حضرات معصومین (علیهم السلام) از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است، لیکن از آن جایی که از عصر امام علی (ع) تا زمان امام باقر (ع) شیعه در فشار شدیدی از نظر سیاسی و اقتصادی قرار داشت و حکومت بنی‌امیه حساسیت خاصی به تشیع نشان می‌داد، از این رو مجالی پیش نمی‌آمد تا فریضه خمس را آن چنان که شایسته و بایسته است، برای شیعیان تبیین نمایند و لزوم پرداخت آن را گوشزد کنند، بلکه با واژه «أَبْحُنَا لِشِيعَتِنَا» آنان را از نگرانی بیرون آوردند و تصرف در خمس را مباح شمردند. البته وضع اکثر مردم نیز از نظر مالی خوب نبود تا خمس بدهند.

اما در زمان امام محمدباقر و امام صادق (علیهم السلام) اندک مجالی پیدا شد تا مردم با مسئله خمس آل محمد (ص) تا حدودی آشنا شوند. ضمن این که زندگی مسلمان‌ها نیز رونق تازه‌ای پیدا کرده بود. به همین دلیل عده‌ای از طرف امامان مأمور شدند تا خمس را جمع‌آوری کنند. بعضی از این افراد عبارت‌اند از:

۱- مفضل بن عمر، از شخصیت‌های بنامی است که از طرف امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) در گرفتن حقوق شرعی مردم وکالت داشت و به وی اختیار داده شده بود تا خمس را در راهی که صلاح می‌داند به مصرف برساند. وی نیز مقداری از خمس را برای فقرای شیعه و مبلغی را هم برای اصلاح ذات‌البین و آشتی دادن بین آنها در منازعات مالی اختصاص داده بود. (۱)

۲- نصر بن قاموس اللّخمی، یکی دیگر از نمایندگان امام باقر (ع) برای گردآوری خمس بود و این نمایندگی تا بیست سال تداوم داشت. (۲)

۳- عبدالله جنبد، از جانب امام موسی بن جعفر و امام رضا (علیهم‌السلام) نمایندگی داشت و به جمع‌آوری خمس اهتمام می‌ورزید. خوش‌بختانه مردم در این دوران استقبال خوبی از خمس نشان دادند و به نمایندگان امام کاظم (ع) به قدری خمس پرداختند که هنگامی که آن حضرت به شهادت رسید وجوه زیادی از خمس نزد نمایندگان ایشان باقی مانده بود. نوشته‌اند که مبلغ هفتاد هزار دینار پیش «زیاد قندی و حمزه بن

بزیع» و سی هزار دینار پیش «عثمان بن عیسای رواسی» بود. (۳)

۴- علی بن یقطین، یکی از شیعیان نام‌دار موسی بن جعفر (ع) بود که با اجازه حضرتش نخست وزیری هارون را پذیرفته بود. وی هر چیزی که از طرف هارون می‌رسید به خدمت امام کاظم (ع) ارسال می‌کرد. معروف است که از طرف خلیفه عباسی پیراهن گران‌قیمتی به وی اهدا شد. آن را خدمت حضرت فرستاد، ولی امام آن را برگرداند و فرمود: «در آینده‌ای نزدیک به آن نیاز خواهی داشت». پس از مدتی یکی از درباریان نزد هارون سعایت کرد که علی بن یقطین، شیعه است و از علاقه‌مندان موسی بن جعفر (ع) می‌باشد و هر سال خمس اموال خود را برای او می‌فرستد. از جمله چیزهایی که فرستاده، همان پیراهن ارزش‌مندی است که به او هدیه کرده‌اید.

هارون با شنیدن این گزارش، غضب‌ناک شد و ابن یقطین را احضار نمود، سرنوشت پیراهن را از وی پرسید. عرض کرد: در محل امنی نگه داشته‌ام. به دستور هارون رفتند و پیراهن را آوردند. آن‌گاه هارون به وی گفت: «از این پس حرف هیچ کس را درباره تو نخواهم پذیرفت.» (۴)

امام رضا (ع) هنگامی که دریافت مذهب اهل بیت به برکت خمس رواج بیشتری پیدا کرده است و کلای متعددی را برای جمع‌آوری آن تعیین فرمودند که از جمله آنها افراد بودند: صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن سنان و... (۵)

امام جواد (ع) نیز برای جمع‌آوری خمس نمایندگانی را گماشته بود که از میان آنها افرادی چون: زکریا بن آدم، علی بن مهزیار اهوازی، سعد بن اشعری قمی و ابراهیم بن احمد همدانی را می‌توان نام برد. (۶)

امام هادی (ع) نیز نمایندگانی برای گردآوری خمس آل رسول مشخص کرده بود؛ علی بن جعفر الهمانی، حسن بن راشد و ایوب بن نوح بن دراج نخعی، از جمله این نمایندگان بودند. (۷)

امام حسن عسکری (ع) نیز وکیلانی برای جمع‌آوری خمس در شهرهای مختلف داشتند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ابراهیم بن عبده نیشابوری: وی از بزرگان شیعه در نیشابور بود. امام در نامه مفصلی که به اسحاق بن اسماعیل نوشته است، چنین یادآوری می‌کند: «تمام دوستان من در آن جا باید حقوق مالی را به ابراهیم بن عبده نیشابوری پرداخت نمایند.» (۸)

۲- احمد بن اسحاق: امام (ع) در نامه دیگری می‌نویسد: ابراهیم بن عبده، وکیل وی، موظف است حقوق امام (خمس) را جمع‌آوری کرده و به احمد بن اسحاق تحویل دهد. (۹)

۳- عثمان بن سعید عمری: او از کسانی است که امام عسکری (ع) درباره وی در حضور عده‌ای از شیعیان می‌فرماید: «شاهد باشید که عثمان بن سعید، وکیل من است و فرزندش محمد وکیل فرزندم مهدی است.» (۱۰)

در همان زمان عده‌ای از شیعیان یمن برای پرداخت خمس به محضر امام عسکری (ع) شرف‌یاب شدند، آن حضرت عثمان بن سعید وکیل خویش معرفی کرد و به وی دستور داد خمسی را که برای آن حضرت آورده بودند تحویل بگیرد. (۱۱)

پس از شهادت امام عسکری (ع) عده‌ای از شیعیان خدمت احمد دینوری رسیدند و گفتند: شانزده هزار دینار (خمس) نزد شیعیان ذخیره شده است، آنان شما را انتخاب کرده‌اند تا به حضرت حجت برسائید. او احتیاط کرد و به تفحص پرداخت. (۱۲)

خمس در غیبت صغری

در غیبت صغری، مراجعات مردم به نمایندگان خاص حضرت بود. با وجود آن که شیعیان در حال تقیه و ترس و اضطراب و زیر فشار حکومت‌های غاصب عباسیان به سر می‌بردند، ولی هیچ‌گاه از پرداخت خمس اموال خود غفلت نمی‌کردند و وجوهات شرعی را به وکلای آن حضرت می‌رساندند. (۱۳) این شیوه پسندیده در عصر رسول اکرم (ص) نیز کم و بیش به چشم می‌خورد.

بعضی از مورخان معتبر مثل ابن سعد و صاحب کتاب فتوح البلدان نوشته‌اند که پیامبر اسلام (ص) برای گرفتن خمس نیز افرادی را به اطراف و اکناف می‌فرستاد؛ چنان که به دو طایفه معروف «سعد بن هذیم و بنی جذیمه» نامه نوشت که خمس و زکات را به فرستادگان او تحویل دهند. (۱۴) هم‌چنین آن حضرت عمرو بن حزم را برای این منظور به یمن فرستاد و حال آن که در آن سرزمین جنگی در کار نبود تا خمس غنایم جنگی را مطالبه نماید. (۱۵)

در کتاب سیره النبی، نامه‌ای که پیامبر اکرم (ص) به برخی از قبایل عرب نوشته، آمده است: «زمین و دشت و دره‌ها و آنچه در آنهاست، در اختیار شما باشد تا این که حیوانات از گیاهان و شما از آب‌های آن استفاده کنید، به شرط آن که خمس اموال خویش را بپردازید.» (۱۶)

مالک خمس کیست؟

بحثی که در این جا باید طرح و بررسی شود این است که مالکیت خمس از آن کیست؟

برخی از محققان می‌گویند: با توجه به این که اگر خمس اموال عمومی جمع‌آوری شود به صورت ثروت کلانی در می‌آید، همین امر باعث گردید که برخی از وکلا در خمس گردآوری شده طمع کنند. به همین دلیل حاضر نشدند خمس اموال را به امام بعدی به بهانه ثابت نشدن امامت وی، واگذار نمایند تا به زعم خودشان از انشعاب شیعه جلوگیری کنند. از این رو خمس اموال را شخصاً تصاحب کرده و در تملک خویش در آوردند.

در پاسخ باید گفت: علل و عوامل انشعابات در تشیع، فقط به دلیل وجود خمس کلان نبوده است؛ علل دیگری نیز داشته که از عهده این مقال خارج است. البته این اشکال در مورد واقفیه تا حدودی ممکن است صحیح باشد، زیرا نمایندگان امام هفتم (ع) اموال فراوانی از خمس نزد خود نگه داشته بودند و به بهانه این که امامت خاتمه یافته مایل بودند به امام بعدی نرسانند و چون معتقد بودند خمس باید به دست امام معصوم و یا نماینده وی برسد، به همین دلیل در امام هفتم متوقف گردیدند و هفت امامی شدند و خمس اموال را تصاحب نمودند.

از آیه خمس و احادیث معصومان چنین استنباط می‌گردد که خمس آل رسول، ملک شخصی کسی نیست و اختیار خمس فقط به دست امام معصوم است تا در قدم اول بستگان مستمند پیامبر اکرم (ص) را از سهم سادات اداره کند و ما بقی را در راه ترویج دین و حاکمیت الهی مصرف نماید.

برای روشن شدن این مسئله، لازم است جای‌گاه خمس در کتاب و سنت و سیره امامان، بیشتر روشن گردد.

خمس در کتاب و سنت

به طور کلی خمس جای‌گاه خاصی در اسلام دارد. در این جا ضمن بیان اهمیت و جای‌گاه خمس، مالکیت آن را نیز بیان می‌کنیم.

خمس، بودجه‌ای است در دست پیامبر (ص) و امام (ع) تا در مصالح اسلامی مصرف کنند. نمی‌توان گفت خمس، مخصوص اداره کردن زندگی سادات فقیر است و بس، چرا که اگر خمس اموال گردآوری شود ثروت عظیمی را به وجود می‌آورد که به مراتب زیادتر از اداره کردن سادات مستمند و ذراری زهرا و علی (ع) است. مضاف بر این که اگر فرضاً در مقطع زمانی خاصی سادات فقیر نداشتیم بلکه همه سادات خودشان خمس می‌دادند، در چنین شرایطی خمس را در چه راهی باید مصرف کرد و متولی یا متولیان خمس کیانند؟

آنچه از قرآن و روایات مفهوم می‌شود این است که خمس، یک نوع بودجه مشروط برای اداره ولایت اسلامی و ترویج مبانی دینی است و مدیریت آن به دست پیامبر و یا جانشینان معصوم اوست. به همین دلیل حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و حتی در عصر خلفای به اصطلاح راشدین به گرفتن مالیات و زکات بسنده می‌کردند و متعرض خمس نمی‌شدند و در بعضی از مواقع از صاحبان خمس اجازه می‌خواستند که خمس را برای مردم مصرف کرده و در آینده دین خود را پرداخت نمایند.

حضرت علی (ع) در ضمن حدیثی درباره خمس چنین می‌فرماید: اما وجه الاماره و حکومتی بودن این مال را خداوند در آیه خمس بیان فرموده است: «و اعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمسها و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شئ قدير» (۱۷) و بدانید که از هر چیزی که سود ببرید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و از آن خویشاوندان و یتیمان و بی‌نیویان و از راه ماندگان است. ...

در احادیث و کتاب‌های لغوی، غنیمت به معنای مطلق فایده آمده است. حدیثی از امام رضا (ع) در تفسیر آیه خمس رسیده که می‌فرماید: «و کل ما افاده الناس فهو غنیمه؛ هر چیزی که مردم از منافع به دست آورند آن، غنیمت و فایده محسوب می‌شود». سپس در ادامه می‌فرماید: فرقی نیست بین گنج‌ها، معدن‌ها و جواهراتی که غواصان از دریا به دست می‌آورند، و مال حلالی که با مال حرام مخلوط شده باشد، و غنایم و فوایدی که از طریق جنگ و جهاد به دست جنگ‌جویان افتاده باشد، و زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری نماید، و مالی که از طریق کسب و کار و تجارت و صنعت به دست بیاید، و میراثی که خمس آن داده نشده باشد؛ در تمام این موارد، پرداخت یک پنجم آن واجب می‌شود. به دلیل این که تمام اینها غنیمت و فایده محسوب می‌گردد و از روزی و رزق خدا فراهم شده است. (۱۸)

در اصل وجوب، یک پنجم، از منافعی که سال بر آن گذشته و از موارد هفتگانه‌ای که در رساله مراجع آمده است، تردیدی نداریم، ولی بحث ما در این قسمت پیرامون مالکیت و عدم مالکیت خمس و متولی آن است. در صورتی که بودجه‌ای در دست حکومت معصوم باشد، احدی بالا‌اصلاً مالک آن نخواهد بود. یکی از شواهدی که ثابت می‌کند خمس باید به دست امام برسد و مصرف شود این است که تقسیم سهم سادات به گروه یتیم، مسکین و ابن السبیل لازم نیست مساوی باشد، بلکه تقسیم آن باید با نظر ولی خمس و امام معصوم و در غیبت کبری به دست مجتهد جامع شرایط صورت بگیرد؛ چنان که در حدیث صحیح

بزنطی آمده: هنگامی که از امام رضا (ع) پرسیدند: اگر یک گروه از سهم برندگان سهم سادات زیادتز از گروه دیگر باشد خمس را چگونه باید میان آنها تقسیم کرد؟ امام رضا (ع) فرمود: «ذاک الی الامام؛ این امر به نظر امام بستگی دارد. همان گونه که پیامبر اکرم (ص) نیز طبق نظر خود عمل می کرد، امام نیز بر این شیوه عمل می کند.» (۱۹)

از امام (ع) سؤال شد اگر خمس از مصارف سال زیادتز باشد چه باید کرد؟ فرمود: «انّ الزائد یرجع الی الوالی و التّقسیم بنظره؛ زیادی خمس به حاکم اسلامی بر می گردد و تقسیم آن به نظر او می باشد.»

موارد مصرف خمس

خمس به دو قسمت منقسم می شود: سهم امام و سهم سادات. سهم امام همان گونه که از قرآن و روایات استفاده می شود، ملک شخصی پیامبر و امام نمی باشد، بلکه پیامبر و امام، مسئول تصرف در آن هستند و به اندازه نیاز شخصی می توانند تملک کنند. ولایت امام، بر گرفتن و مصرف خمس است و به معنای ملکیت شخصی او نیست. مالکیت خدا نیز بر قسمتی از خمس (سهم امام) از مقوله مالکیت اعتباری است که عرف می تواند برای خدا اعتبار کند نه مالکیت شخصی، چرا که عقلای قوم چنین مالکیت شخصی را برای خدای متعال وضع نکرده اند. به گونه ای که اگر پیغمبر اکرم (ص) در فروش اموال خمسی از ناحیه خدا وکالت داشته باشد با فروش آن، از مالکیت اعتباری خداوند خارج شده و بها و ثمن آن وارد ملکیت خدا شود؛ چنان که در مالکیت های شخصی و عرفی متداول چنین می باشد. مضاف بر این، مالکیت اعتباری برای خدا و رسولش توأم با هم معنا ندارد، خواه این نوع ملکیت در عرض هم باشند یا در طول هم قرار گرفته باشند. (۲۰)

اما اگر مراد از آن، ملکیت تکوینی باشد از دایره موضوع بحث ما خارج می گردد، زیرا بحث ما در قلمرو احکام فقهی بر اساس اعتبارات عقلایی است، نه دقت های عقلی و فلسفی که در این گونه موضوعات زمینه مناسبی ندارد؛ چنان که قراین موجود نیز این معنا را تأیید می کند، زیرا خداوند احتیاجی به مال خمسی ندارد و آنچه از اموال در اختیار بشر است، مال خداست.

در صورتی که مالکیت به مفهوم اولویت در تصرف برای خدا و پیامبر باشد، اعتبار چنین مالکیتی برای خدا در این گونه موارد از نظر عقلا مانعی ندارد، بلکه در نگاه آنها معقول و معتبر خواهد بود. بنابر این کلمه «فانّ لله خمس» یعنی این که صاحب اختیار و آن کسی که ولایت بر خمس دارد، حضرت حق می باشد. کلمه «لرسول» نیز همین معنا را می رساند؛ یعنی رسول خدا هم ولایت در تصرف دارد، چرا که جزو اعتباریات عقلانی است و ادله خمس چنین امری را معقول می شمارد. همان گونه که وحدت سبک و سیاق نیز بر اولویت در تصرف دلالت و تأکید دارد، چرا که تفکیک میان مالکیت خدا و رسول در آیه خمس، خلاف ظاهر است و نمی توانیم مالکیت خدا را از باب اولویت در تصرف بر مالکیت اعتباری حمل کنیم، اما از واژه «لرسول و لذی القربی» مالکیت شخصی استنباط نماییم. این نوع برداشت، خلاف ظاهر آیه است و حمل مفهوم آیه بر خلاف ظاهر، احتیاج به قرینه و دلیل قابل توجهی دارد، در صورتی که دلایل، خلاف آن را می رساند؛ بلکه چنین تفکیکی میان مالکیت خدا و رسول در این آیه، مخالف نصوص روایی و فتوای فقها نیز می باشد. (۲۱)

به همین دلیل هنگامی که از امام رضا (ع) سؤال می شود آنچه مال خداست، در نهایت مال چه کسی است؟ می فرماید: آنچه مال خداست، مال رسول اوست: «و ما کان لرسول الله فهو للامام؛ (۲۲) و آنچه مال رسول الله است، پس آن، عیناً مال امام می باشد». شاید به همین دلیل در السنه و افواه شیعیان، خمس به سهم سادات و مال امام تقسیم و تعبیر می شود.

در حدیثی دیگر علی بن راشد می گوید: به امام ابی الحسن الثالث گفتم: اموالی به ما می دهند و می گویند: برای ابو جعفر است که پیش ما باقی مانده، با آن اموال چه کنیم؟ امام فرمود: «ما کان لابی بسبب الامامه فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله و سنه نبیه؛ هر چیزی که به دلیل مقام امامت برای پدرم بوده، الان مال من است و هر چیزی که از ناحیه شخصی و غیر از منصب امامت از پدرم باشد، جزء میراث او محسوب می شود که طبعاً مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) بین ورثه تقسیم می شود.»

بنابر این، نظریه کسانی که معتقدند خمس، ملک شخصی پیامبر و امام است، درست نیست، بلکه آنها متولی گرفتن و مصرف کردن خمس در راه پیشبرد اسلام و مسلمانان می باشند.

امام خمینی (ره) نیز در کتاب ولایت فقیه تصریح می‌کند به این که خمس، یک نوع مالیاتی است که در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد، چرا که سهم امام و سادات، یک ثروت کلانی است که بی‌شک برای سیر کردن شکم سادات فقیر و یتیم و درمانده، وضع و تشریح نشده است، ولی از آن جایی که صدقه بر ذریه رسول خدا (ص) تحریم شده، مقرر گردیده است که حکومت اسلامی به جای صندوق صدقات، از صندوق خمس به آنان کمک کند و این، تبعیض نیست، بلکه می‌خواهد سادات از زکات واجب که مخصوص مستمندان غیر سادات است و می‌تواند در عمران و آبادانی بلاد اسلامی نقش اساسی داشته باشد، استفاده نکنند.

در هر صورت، به عقیده نگارنده، خمس اموال نه به صورت بودجه حکومتی است که در هر عصر و زمان باید به حکومت عادل داده شود و نه جزء اموال شخصی امام معصوم و جانشینان آنهاست که بتوانند شخصاً تملک نمایند، بلکه امام و فقها، صاحب اختیار در گرفتن خمس و صرف قسمتی از آن در مصالح سادات و بخش اعظمی از آن در راه ترویج اسلام و تقویت حوزه‌های علمیه و دادن شهریه به طلاب علوم دینی می‌باشند؛ چنان که سیره علمای صالح و مراجع عظام همواره بر این امر جاری بوده و تا ظهور امام عصر (عج) ادامه خواهد داشت.

پی نوشت ها:

(۱) آیه الله نوری همدانی، خمس.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۴۰.

(۳) معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۳۹.

(۴) مناقب، ج ۴، ص ۳۲۲.

(۵) خلاصه المقال، ص ۱۰۵.

(۶) التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۳.

(۷) همان، ج ۲، ص ۱۵۹.

(۸) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۵.

(۹) همان.

(۱۰) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.

(۱۱) همان، ج ۱، ص ۳۴۶.

(۱۲) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰.

(۱۳) سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۹۵.

(۱۴) الطبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳.

(۱۵) فتوح البلدان، ج ۱، ص ۸۴.

(۱۶) سیره النبی، ج ۳، ص ۳۱۴.

(۱۷ انفال (۸) آیه ۴۱).

(۱۸ فقه الرضا، ص ۲۹۳).

(۱۹ کافی، ج ۸، ص ۵۴۴ و وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۹).

(۲۰ تحقیق این موضوع را در کتاب بیع امام، ج ۳، ص ۲۲ پی گیری کنید).

(۲۱ طوسی النهایه، ص ۱۹۸ و شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴).

(۲۲ کافی، ج ۱، ص ۵۴۴ و التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۶).